

نشریه دانشکده ادبیات تبریز

پاییز سال

۱۳۳۹

ترجمه آقای دکتر باقر امیرخانی

تجزیه و تحلیلی از صفوة الصفات وسط پر و فسور نیکی تین^۱

صفوة الصفات توسط ابن بزاز که یکی از درویش توکلی بوده تألیف یافته است. وی این اثر خود را در ربع سوم قرن ۱۴ تألیف نموده. چندین نسخه خطی از این کتاب در جهان کنونی مشهور و یکی از این نسخ در ۱۹۱۱ = ۱۳۲۹ در بمبئی بصورت چاپ سنگی منتشر شده است^۲. این کتاب شامل ۳۵۸ صفحه بوده و کتابی است پر از شرح و تفصیل و با وجود اینکه بر حسب معمول به چندین باب (۱۲) و هر بابی نیز به فصولی چند منقسم گشته و در بالای هر صفحه این تقسیم بندی مشخص است ولی باز برای اینکه باسانی بتوان در باره آن به تحقیق پرداخت یک جدول بندی

۱- در صفحات بعدی این کتاب با علامت اختصاری ص. ص نشان داده میشود. این تجزیه و تحلیل را مقایسه کنید با کتاب اوضاع فتودال در ارمنستان و آذربایجان از قرن ۱۶ تا اوائل قرن ۱۹ صفحه ۴۶ تألیف Petrouchevsky بزبان روسی. هم چنین با کتاب تاریخ مفصل ایران تألیف عباس اقبال جلد ۱ صفحه ۵۳۰.

۲- اعداد بین پارانتر صفحات همین کتاب را نشان میدهند.

دیگر نیز خالی از فائده نخواهد بود.

صفوة الصفا که آنرا میتوان یک تذکرة الاولیاء محسوب نمود بویژه شامل شرح حال زندگانی شیخ صفی الدین اردبیلی جد اعلی سلاطین صفوی است.^۱ معذک میتوان اطلاعاتی را که این کتاب صرفاً راجع به شرح حال اشخاص میدهد بعنوان مقدمه تلقی نمود و خود این کتاب را تحت سه عنوان مذهبی، تاریخی، اجتماعی مورد تجزیه و تحلیل قرار داد. بنابر آنچه که در این کتاب مذکور است شیخ تاج الدین ابراهیم السنجانی ملقب به زاهد گیلانی^۲ مرشد صفی الدین از یک دودمان مشهور شیوخ بشمار میرفته (۶۵ و ۵۳-۵۰ و ۴۲ و ۲۱) که یکی از آنان با زنی از جنیان ازدواج نموده بود. و احتمالاً باین علت است که شیخ صفی در تحت عنایات استادش میتوانست آنان را با طاعت و انقیاد خویش در آورد (۱۹۹ و ۱۹۴). زاهد تحت رهبری شیخ جمال الدین به سیر و سلوک پرداخته، اوائل کارش خیلی سخت میگذشت بطوری که از طرفی با فقر و فاقه و از طرف دیگر با سخت گیری های مرشد خویش دست بگریبان بوده است (۵۲ و ۵۱).

چون جمال الدین واقف شد که زاهد علفهای هرزه را بابیل در خاک پنهان میکند و آنها تبدیل به نقره و طلا میگردند روی این اصل از روی طیبیت ویرا ملقب به زاهد گردانید. هم چنین در باره زهدوی حکایت میکنند که روزی جوال برنجی پیش مرشد همی آورد ناگهان دانه ای از آن بر زمین افتاد ولی وی جرأت نکرد که آنرا بردها بگذارد. ولی باید دانست که آوازه و اشتها زاهد از زمانی شروع میگردد که صفی الدین در زمره مریدان وی درمیآید (۵۲).

۱- شیخ از ۱۲۵۲ تا ۱۳۳۴ م زندگانی کرده و در اوائل ویرا پیرترک می نامیدند (۲۱ و ۲۲) ولی باید دانست که اردبیل ناحیه ای ترک نشین محسوب نمی شد.

۲- ما اسامی این دوشخص را باعلامات اختصاری ص دو/ نشان میدهم (در ترجمه اسامی کامل ذکر شده اند نه باعلامت اختصاری مترجم)

برعکس مرشد خویش که زمان مدیدی بانیازمندی و تنگدستی هم آغوش بوده شیخ اردبیل از یک زندگانی مرفه و آسوده برخوردار بود. مسأله مبادلات تجارتنی برادرانش در شیراز باهند کاملاً از لحاظ تاریخی نیز روشن است.^۱ روی این اصل وی توانست از لحاظ امور مالی برای مرشد روحانی خویش کمک‌های شایانی بنماید (۵۲). صفوة الصفا برای زاهد از سه نسب زیاده ذکر نمی‌کند، درحالیکه راجع به نسب صفی‌الدین میتوان اطلاعات کامل‌تری از این کتاب بدست آورد (۹ و ۱۶). پتروشوسکی مینویسد که از همان اوان قرن ۱۴ م داستان نسب شیخ صفی درست شد که ویرا پس از بیست و یک نسل بامام هفتم شیعیان موسی‌الکاظم (متوفی ۷۹۹ م) که خود از نسل علی و فاطمه می‌باشد میرساند. صفویان از این شجره نسب بعدها بنفع خود استفاده شایانی نمودند.^۲ باوجود اختلافاتی که در اصل و نسب این دو شیخ موجود است ولی یک نوع اتحاد روحی *télépathie* پیوسته بین آنان وجود داشت (۳۶) که همیشه دسیسه‌ها و اسباب‌چینی‌هایی را که می‌خواستند آنان را از همدیگر جدا سازند خنثی می‌گذاشت (۶۸ و ۶۴).

تولد و پیدایش شیخ صفی توسط مولانا جلال‌الدین رومی پیش‌بینی شده بود. کیفیات مرگ این دو شیخ بطور تفصیل بیان شده است (زاهد بسال ۱۳۰۰ = ۷۰۰ و ۷۴ و ۷۳) و صفی‌الدین در روز دوشنبه ۱۲ محرم ۷۳۵ (۳۰۹-۳۰۳) وفات یافته است. بدین جهت مسأله جانشینی مسأله‌ایست مورد بحث (۲۸۴ و ۴۸). زاهد در موقع مرگش پسر خویش را به جانشینی تعیین ننمود بلکه صدرالدین را به این سمت انتخاب کرد. پتروشوسکی راجع به این موضوع مینویسد که حتی فرزندان که مستقیماً

۱- مقایسه کنید مخصوصاً با مجله آسیائی سال ۱۹۵۴ Fasc.I مطالعات محققانه میو Aubin درباره هرمز.

۲- پتروشوسکی گفتار خود را از مینورسکی میگیرد. رک، تذکرة الملوك

از سلاله زاهد بودند با وجود داشتن مقام ارجمندی در بین مریدان و تابعین صفویان پیوسته خود را مادون و تابع مرشدان صفوی می‌شمردند و حتی شیخ صفی نیز در وصیت‌نامه خود درباره مسأله خلافت بنفع فرزندان زاهد اشاره‌ای ننمود بلکه پسر خویش صدرالدین را باین سمت انتخاب کرد. این شیخ اخیر کسی است که مندرجات صفوة الصفا تحت نظری تدوین شده‌اند.

حیثیت و علو مقام صفی‌الدین و هم‌چنین نظر تیزبین و منحصر بفرد وی (۳۷) بطور وضوح بیان شده‌اند (باب ۱۱، از ۳۲۹ به بعد) وی در مقابل زمامداران وقت بانحوت و در مقابل مردمان ساده و محقر متواضع و فروتن بود. (۲۹۰ و ۲۸۹) در زندگی خصوصی خویش روش زاهدانه‌ای داشت و هر گاه که در محضر زاهد حاضر می‌گردید همان آداب و رسوم دوره نوآموزی را به‌جامی آورد. زاهد مجبور گردید که تعصب ریاضت‌کشی ویرا تعدیل بنماید، مثلاً او را مجبور به خوردن گوشت کرد. (۲۸۵ و ۲۷). بالاخره شیخ مردی بطور خارق‌العاده رحیم بود (۲۸۶).

پیرما احمد برنیقی گر مردی گفت از مرحوم مولینا اسمعیل ... شنیدم که او گفت نوبتی در اردبیل با حضرت شیخ قدس سره بمسجد جامع میرفتیم نظر کردم شیخ جامه نفیسی پوشیده بود و بر مرکب نفیس نشسته و پادشاهانه بمسجد میرفت. در دلم بگذشت که این وضع پادشاهی است نه وضع شیخی. شیخ بنور ولایت بدانست در حال روی مبارک بمن کرده فرمود مولینا این وضع وضع معشوقانه است نه پادشاهانه که چون حق تعالی کسی را دوست دارد او را بظاهر و باطن بیاراید و آرایش فرماید ان الله جمیل یحب الجمال معشوق جمال اگر نماید خورشید زره کمتر آید (۲۱۴).

در مسافرت شیخ بارومیه (۳۳۳-۳۳۵) چندان جماعت انبوه از ولایات اطراف بحضرت شیخ رسیدند که از غبار مرکب جماعت قرصه آفتاب درخشان پنهان شد

و از غلبه خلایق خود شیخ را زحمت میرسید تا اینکه سه کس از امرای بزرگ با گروهی از نوکران بضرب چوب و چماق وجود شیخ را از آن اصطلام نگاه داشتند و خلایق را منع کردند. این سیر و سفر فاتحانه و موفقیت آمیز عالیترین دوره حیات شیخ را نشان میدهد و از بین همین اشتران مست (۳۳۴) یا ایالات سراجیان، سوند کیان، الیاسیان است که مدتی بعد شاهسونها بعنوان سرباز استخدام میگرددند و سلطنت صفویان مرهون خدمات این قوم میباشد. تشریفات عمل توبه برای یک جمعیت بیست هزار نفری خود شاهد صادق نفوذ صفی الدین محسوب میگردد: (شیخ باقریب پنجاه کس کالبد ربین النجوم بر بام رفت... و چون جمعی خواستند که توبه کنند از کثرت و غلبه چاره جز آن نبود که دستارها بر همدیگر بستند و از بام فرو گذاشتند و بعضی مردم گوشه آن دستار بگرفتند و بطور آبعد طور سلسله بگرفتند تا انتهای جمعیت و ازدحام باین صفت بهم مسلسل شد (۳۳۴-۳۳۵). فقط خدا شماره مریدان شیخ را میداند.

پس از این مقدمه که بیشتر جنبه شرح احوال داشت، قبل از هر چیز اقتدار و نفوذ مذهبی شیخ را تحت عناوین ذیل مطالعه میکنیم:

- ۱- معجزات و کرامات.
- ۲- تعبیر خواب.
- ۳- خواندن افکار.
- ۴- تفسیر و شرح عبارات قرآن و تصوف (۱۳۶ و ۱۳۵).
- ۵- تفسیر ابیات صوفیانه (۱۷۷ و ۱۸۴).
- ۶- مراقبت اعمال مذهبی (نماز، وضو، ذکر، سماع...) باید دانست که این فعالیت مذهبی بدون رعایت حدود و مقررات ظاهری اجرا میگردد و حتی تعلیمات شیخ بدون حضور خودش نیز اجرا می شدند (۲۵۶ و ۲۵۴ و ۲۵۳) و گاهی در محیطهای خیلی دور از اردبیل خود شیخ مرتباً ظاهر میگردد (۲۵۵).

در چین و سرانندیب (سیلان) [۳۳۷] و هند و ترکستان (۳۳۸) نیز جمعیه‌هایی بودند که در سلک مریدان صفی‌الدین درآمده بودند. هفت کبوتر که از هند آمده بودند توسط شیخ در چادرش در دهکده‌ای مورد پذیرش واقع شدند و پس از تجدید تلقین دوباره پرواز کردند. ولی شکفت‌انگیز نیست که مردی چون صفی‌الدین توانسته باشد در نظر گروهی از مریدانش شخصیتی این چنین خارق‌العاده‌ای که حتی قابل بسط تا اکناف بعیده جهان باشد احراز نماید (۳۳۱ و ۳۳۰).

از طرف دیگر در مقابل این عوامل غیرمحمتمل صفوة الصفا مطالبی نقل می‌کند که معرف این دوشیخ بصورت مردانی که اسیر پنجه هوس و ضعف خودند می‌باشند و هیچ اثری از زهد در آنان مشاهده نمی‌شود، چنانکه زاهد در سنین پیری با دختری بیست‌ساله (۶۰ و ۴۲) ازدواج می‌کند و از وی پسر و دختری بدنیا می‌آیند و هر موقع که تحف و هدایائی برایش می‌آورند خوشحال می‌گردد و در عکس این حالت ناراضی و عصبانی بنظر می‌رسد. بالاخره از تهمت شکم‌پرستی نیز دور نیست و کاملاً بمثابه صفی‌الدین در حالاتی که چیزهائی به شخصیت وی برمی‌خورند تندی و خشونت نشان می‌دهد. اشخاص منافق و نافرمان اگر هم با مرگ یا ابتلاء بامراض سخت مجازات نشوند از تنبیه با عصای شیخ صفی‌الدین نمی‌رهند (۴۱، ۵۷، ۷۲، ۳۴۹).

در مقابل این خشونت شیخ صفی‌الدین مثل پیغمبر اسلام بیماران را شفا می‌بخشد (۲۶۰ و ۱۰۳ و ۲۹ و ۸۵ و ۸۳).

حال برمی‌گردیم بموضوع معجزات شیخ که بیشتر از چهارصد حکایت را حاوی است که تحت یک نظم و ترتیبی درجه‌بندی شده‌اند بطوریکه برای من غیرممکن است که این‌جا بتوانم از این حکایات انبوه خلاصه‌ای نیز نقل بنمایم. این مسأله قابل ملاحظه است که زاهد یک تمیز و تفکیکی در باره معجزات قائل است (۵۵ و ۶۰). بنظروى از طرفی نبوت وجود دارد که مخصوص نشان دادن معجزات بوده و وجه مشخص آن وحی می‌باشد و از طرف دیگر ولایت وجود دارد که مخصوص نشان دادن آن الهام است. همین کرامات نیز بنوبه خود معجزات محسوب می‌گردند ولی روی

یک نقشه‌ای که کاملاً اثر انسان دوستی آن محرز است عملی می‌گردند، مثلاً کمک نمودن در مواقع خطر یا بدبختی و یا یک نوع جوانمردی است همچنان که توجه بروح کلمه از نظر فقه‌اللمعه نیز مؤید این مطلب است. از لحاظ طبقه‌بندی کرامات پائین‌تر از معجزات قرار می‌گیرند.

مردی از خشکی به کشتی پرواز می‌کرد و بر می‌گشت، زاهد اظهار داشت که بکار مشغول شو تا پروازی در سیر الی‌الله حاصل کنی که این پریدن اصلی ندارد و آن پریدن باصل می‌باید (۵۴) وی در گشتاسفی ادعای قلندرانی را که مدعی بودند که در غیر فصول مربوطه میوه‌های کثیری تهیه می‌کنند و درختی را از ساحلی بساحلی دیگر انتقال می‌دهند رد می‌کند (۵۵). و همچنین زاهد اضافه می‌کند که راه خدا ما را بمقصد و هدف دیگری می‌برد، فرشی را روی آب نگاهداشتن یا چرخش و رقص روی پاشنه پادروها کار شیطان (جادوگری) است. پس از آنکه زاهد اینگونه به تقبیح قلندران پرداخت اخستان شاهزاده شیروان در زمره مریدان وی درآمد و زاویه‌ای ترتیب داد.

روزی جهت کشت یک مزرعه برنج عده‌ای کارگر متعهد شده بودند که بیایند ولی بوعده خودشان عمل نمی‌کنند، از زاهد می‌پرسند که این غذائی را که جهت آنان تعبیه شده چه باید کرد وی امر می‌کند که آنرا بین درویش تقسیم نمایند و ضمناً اضافه می‌کند که خدا هرگز کارهای ما را مهمل نخواهد گذاشت، چنانکه می‌بینیم جهت این برنجکاری مرغان زیادی در مزرعه‌ای که تخم و بذر در در آن بود فرودمی‌آیند و هر یک دانه‌ای را در منقار می‌گیرند و می‌کارند (۱۰) همچنین یک مزرعه دیگر زاهد توسط پریان زراعت می‌گردد (۶۴) در مواقع خیلی زیادی صفی‌الدین اشخاصی را که در دریاها یا در موقع طغیان رودخانه‌ها (۹۲-۸۸) یا اینکه در تنگنای کوهستانها و صحراها (۹۶-۹۳) در زمستان دچار مخاطره می‌گردند نجات می‌دهد. و همچنین زندانیان و آنانی را که در توقیف و بند بوده‌اند نیز آزاد

میکند (۹۷-۱۰۳) ... (۱۰۴-۱۳۵). البته در چنین مواقعی حضور شیخ لزومی ندارد و توسل بدو کافی است.

یکی از مریدان صفی‌الدین خوابی می‌بیند و راجع به تعبیر آن خواب چنین اظهار می‌کند: نوبتی بخدمت شیخ قدس سره بخلوت بودم و خواستم تا بخدمت شیخ‌روم و واقعه بگویم غلبه قوی از مطالبان بر درخلوت ایستاده بودند من در خاطر خود اندیشه کردم آنها پیشتر از من آمده‌اند تا ایشانرا واقعه گفتن دیر شود مراجعت کنم باز گردیدم و درخلوت رفتم و مراقب شدم دیدم که دریچه درخلوت من گشود و آفتاب درخلوت جست و تمثال ذرات بمثال حیوانات و مورچه دیدم که در آن شعاع آفتاب حرکت میکنند و موج میزنند ناگاه شیخ را دیدم که از درخلوت درآمد و دست کرد و در میان آن چندین هزار حیوانات یک‌مورچه بگرفت و بردست من نهاد و آن مورچه از یک پای لنگ بود پس فرمود فقیه محمد کسی که بتواند تمیز کردن و دانستن که میان چندین هزار حیوانات یکی لنگست نداند که طالب بر درخلوت است او را درخواند و واقعه بشنود و تسلی او کند (۲۲۲).

حال به بینیم زاهد و صفی‌الدین در آراء مسیحیان و پیشوایان روحانی اسلام چه معامله‌ای میکردند و همچنین روش آنان در قبال اعمال مذهبی چه بوده است. در این باره صفوة الصفا چه میگوید؟ این کتاب از یک نوع تأثر و انفعال عمومی حکایت میکند که ناشی از یک زندگی حاد مذهبی بوده که در آن مقاصد مختلفه باهم تصادم مینمایند. من محکومیت حلاج را در اثر افشاء سر معرفی میکنم. (۳۳۳، ۲۳۸، ۵۹) و درست بهمین سبب یکی از طایفه‌ها توسط زاهد بامر گک مجازات گردید (۷۰) و در موارد مشابه همین امر بود که برادر صفی‌الدین از درجه‌عالی قطبی به ابدالی تنزل نمود (۳۵). اقتدار و نفوذ بایزید بسطامی و قشیری تصدیق شده است.^۱ (۳۰۰ و

۱- از یک بسطامی دیگری نیز بنام بهاء‌الدین که شاگرد صفی‌الدین بوده در صفحات

(۲۸۳). همچنین انتقاداتی را مشاهده مینمائیم که شامل حال قدریان، معتزلیان (۲۵۸ و ۴۹)، حنفیان (۸۴)، حنبلیان (۱۱۸ و ۱۰۹)، شافعیان (۲۶۹) میباشند. و همچنین مطلبی که خارج از اصل موضوع در متن مندرج است دیده میشود و آن صحبتی است از باب که بالحن شدیدی درباره آن قضاوت شده است (۲۶۸). مانمیتوانیم اینجا تعداد شخصیت‌های مختلف معاصر صفی‌الدین را که نخست اقتدار ویرا نمی شناختند ولی بعد تغییر عقیده داده بودند بیان نمائیم. در باره مولا ناتاج‌الدین (۶۶-۶۸). شرف‌الدین (۲۶۵-۲۶۲)، شمس‌الدین (۱۳۵-۱۲۸) توضیحات مهم و مفصلی داده شده است. ذکر این موضوع نیز خالی از اهمیت نیست که وقتی که سعدی گلستانی را که بادت خود نوشته بود تقدیم صفی‌الدین نمود وی این هدیه گرانها را رد کرد و گفت: با این دیوان بخدا نمیتوان رسیدن^۱ (۲۲)، اما در قسمت مربوط بمسیحیان فصل مفصلی (۷۸-۸۱) اختصاص داده شده به افراهم سیسی نامزد قتل‌قوسی (جاثلیقی) «Efraham de Sis «Catholicos». این شخص که بعد به مسلمانی گرویده بود نیز در زمره مریدان صفی‌الدین در آمد^۲.

نظریات مسطوره در ذیل را میتوان راجع بمواد مذهبی از صفوة الصفا استنتاج نمود:

«۱» شیخ گاهی به نبی تشبیه شده (۸۳ و ۸۲) الشیخ فی قومه کالنبی فی امته و گاهی نیز فقط پدر طریقت خوانده شده است (۲۳۴) اما بنا بگفتار پیغمبر اسلام صوفیانی که از صفی‌الدین اطاعت میکنند در طریق سنت و شریعت راه راست می‌پیمایند

۱- صوفیان سعدی را با وجود قریحه و هنر شعریش و همچنین زبان و سبکش با نظر سطحی نگاه میکنند و در مقابل صوفیانی بزرگ مقامش خیلی پائین تر است.

۲- متخصصین نیز نتوانسته‌اند بمن بگویند که آیا این وضع محتمل است یا نه؟ بنظر من میرسد که اینجا در مقابل تحریفی قرار گرفته‌ام (خلط بین مسطوری‌ها و ارامنه) و از طرف دیگر در ماوراء قفقاز ارتداد و تغییر مسلک بین اعیان و اشراف مسیحی وجود داشته. مقایسه

کنید با Prehistory of saladin تألیف Minorsky.

(۸۴) پس بدون چون و چرا آنان مسلمانان خوبی محسوب میگردند. «۲» در مرحله بعد معلومات شیخ از راه کسب و تحصیل بدست نیامده بلکه آنها مظهر یک مکاشفه الهی هستند. شیخ تحصیل بسیار نکرد (۲۳۳) او بانفع و ارفع علم که آن علم بالله است عالم است (۲۳۴) حقیقت در میان اوراق مسطوره یافت نمیشود بلکه آنرا میتوان در صحیفه دل جستجو کرد (۲۳۸). «۳» سر مطلق تأکید شده است، البته کار بیهوده ایست که در صفة الصفا پی جستجوئی از الهامات عقائد مذهبی برویم ولی فقط تفسیر عبارات و مصطلحات صوفیه بما اجازه میدهد که در این باره چند فرضیه ای بنمائیم. (۱۷۷-۱۵۴) از طرف دیگر جنبه غیر مذهبی تصوف خود شهرت بیشتری دارد. پرده ای از تاریخ که روی آن زندگی دوشیخ منعکس میگردد ما را در عصر ایلخانان قرار میدهد: غازان (۷۰۲-۷۰۴). اولجایتو (۷۱۶-۷۰۳) و ابوسعید (۷۳۶-۷۱۶) و از این خان اخیر بیشتر نام برده شده است. فقط بدین طرز میتوانیم زمینه تاریخی لازمه را بدست آوریم. زیرا در متن بهیچ وجه بسنوات تاریخی اشاره نشده است، ده بار به اردو یعنی مقر پادشاهان مغول اشاره شده که آنرا گاهی در اوجان در نزدیکی های تبریز و گاهی در دشت مغان حوالی اردبیل نشان میدهد.... (جای خطرناک) (۲۳۳) «بآنجا متوسل و متشبث نشوید زیرا برایتان گران تمام خواهد شد» (۲۹۶). همچنین از اعدام بوسیله «سیاه مرگ» نام برده شده است (۵۶) از امرای مغول مخصوصاً از امیر چوبان اغلب نامی بمیان آمده است بطور کلی بنظر میرسد که نه تنها وجود مغول، جز به ندرت تام شیوخ تصوف را ناراحت نمیکند حتی آنان خود را با حکومت ایلخانان سازگار مینمایند و میدانیم که ایلخانان خود را آماده خدمت شیوخ نشان میدادند و همچنین جوایب نظر لطف و تأیید آنانند. عجیب تر از وضع تمام امرای مغول مال امیر علی خال ابوسعید میباشد (۱۲۷-۱۲۶). این امیر علی رئیس اویرات مرید صفی الدین میشود ولی بمحض اینکه بمقام و درجه بلندی میرسد در پذیرائی از صدرالدین که به اردو آمده بود قصور مینماید و همچنین ویرا دو

روز منتظر میگذارد و بجای خوردن خوراکیهای متبر که که توسط پسر صفی الدین برایش ارسال شده بود گوشت اسب را که در غایت زشتی و سیاهی بود به شرم تمام میخورد بنظر میرسد که شاید امیر علی در اثر جلسات سویور غامیشی که تحت ریاست خود وی تشکیل میشد مشغول گشته بود.^۱

آیا در نتیجه همین بی اعتنائی به شیخ بوده که وی دچار عواقب وخیمی میگردد؟ با وجود اینکه صفی الدین از راه نیکوکاری و رادمردی بوی قبلا از جریانات خبیث داده بود ولی وی در نتیجه دسیسه بازیها مغضوب ابوسعید واقع میگردد و با وجود پوشیدن کفن اعتذار^۲ « lincul d' excuse » مجبور میگردد بیورت خود باز گردد.

ابوسعید در یکی از ملاقاتهای خود با صفی الدین از وی خواست که شیخ برایش سخنی از حقیقت افشا بنماید (که آخرین درجه تجارب صوفی است) ولی وی فقط از عدالت و احسان سخن میراند، زیرا بامردم بایستی باندازه قدر و مقامشان حرف زد تکلم الناس علی قدر عقولهم (۲۸۹) وقتی که غازان بنزد زاهد آمد نیروی مشت وی سلطان رامتاثر کرد و حتی دستش را لرزاند در حالیکه عاده عکس این میشد چنانکه او بعداً بزبان مغولی بملتزمین رکابش گفت (۵۹). یکبار دیگر برای اثبات برتری زاهد که مورد احترام و اعتقاد غازان بود، نسبت بشیخی که امیر قتلغشاه باو اعتقاد میورزید دعوت عامی بساختند. مریدان شیخ زاهد امساک نمودند و بسفره التفات نکردند در حالیکه مریدان شیخ قتلغشاه پر خوری خود را بظهور رساندند. مسأله همین طوری مورد قضاوت واقع گردید. بعد غازان در حالیکه شمشیر در کنارش بود اعلان کرد که گردن کسیرا که جرأت رقص سماع (رقص مرسوم صوفیان) را بکند خواهدزد. در این اثنا یکک طالب از مریدان زاهد در حالیکه حالتی باو دست داده

۱- سویور غامیشی تخصیص داده شده بود به توزیع جوائز.

۲- آنان خود را در حالیکه کفن بگردن داشتند، برای درخواست عفو معرفی میکردند.

بود متأثر گشته بپاخاست ورقص نمود، غازان که خود در این موقع از تأثر میگریست اظهار داشت که: «این است جذبه و حالت حقیقی» (۳۸ و ۳۹). هم چنین باید اضافه کرد که شاهزاده قتلغ ملک به صفی الدین نامه‌ای مینویسد و از وی درباره تعبیر خواب سؤالاتی میکند (۳۳۲). تاخت و تاز و تاراج اردبیل از طرف گرجی‌ها در سال ۱۲۱۰ یگانه واقعه تاریخی است غیر از مطالب راجع بمغول که در صفوة الصفا مذکور است.^۱

تجزیه و تحلیل صفوة الصفا از نقطه نظر دیگر اجازه میدهد از وضع محیط و شرائط اجتماعی عصر نیز اطلاعاتی بدست آورد، از این موضوع مهم سه مطلب اصلی زیر کشف میگردد: وضع دهاقین، مقام زنان، اصل و اساس اخی‌ها.

دهاقین در معرض آفات جوی و اضطرابات دیگر نیز قرار میگیرند و مرافعات مربوط بمالکیت بغارت و چپاول تبدیل میگرددند. در قصبه آقمیون شخصی مقتول و اموال منقول و غیر منقول یا سرقت میشوند و یا غارت میگردند. طرف دعوی زجر و آسیب دیده به صفی الدین پناهنده میشود، اقدام شیخ در حکمیت به نتیجه‌ای نمیرسد. بالاخره مسأله توسط امیرچوبان حل و فصل میگردد.^۲ (۱۳۰) نیروهای مسلح کراراً دهات را میپیمایند، دسته سر بازان اغلب دست رذل خود را روی اموال دهقانان میگذارند که مجبور میشوند خود را نجات بدهند. (۳۱۶ و ۳۱۲) اگر چه گاهی وجود شیخ از غارت ممانعت مینماید (۱۲۶) یکبار هم زنبوران غسل چپاولگران را مجبور

۱- این تاراج جبران تاخت و تاز شهر آنی از سلطان اردبیل در سال ۱۲۰۹ بحساب میرود. مقایسه کنید با کتاب منیورسکی تحت عنوان *Caucasian Studies*.

۲- *op.cit; Petrouchevsky* ص ۲۲۶ مینویسد که در آذربایجان از عصر مغولها قرن ۱۳-۱۴ اراضی ملک‌ی یا اربابی تا حدی متداول بودند و روی هین اراضی بوده که مرافعاتی که جلب توجه شیخ و خانواده‌اش و مریدانش را میکنند عملی میگردند. مخصوصاً وی از مرافعاتی نام میرد که بین شیخ علاء الدین منصور پسر صدر الدین و جلال الدین جوینی و هم چنین بین تاج الدین و صدر الدین و بین محمد زکیان و محمد جستان در میگیرد.

بفرار میکنند (۳۴۸) همچنین جنگهای واقعی بین دهات درمیگیرند (۱۲۱ و ۶۴).
 نبر دی که بین دهات تول و آلاروق (۳۲۲، ۹۹، ۹۸) درمیگیرد نمونه برجسته‌ای از
 این منازعات را نشان میدهد و همچنین جنگهای دیگری که در آن ساتولمیش قفجاق
 وساطت میکند. (۳۱۱) در موقعی که شکست قطعی بنظر میرسد فعالیت نیروهای
 مسلح دهاقین نمیتواند کاری انجام دهد، ولی ذکر می‌کند که تحت اوامر شیخ سروده
 میشود فتح را نصیب آنان میکند. اگر چه شیخ بطور عموم دهاتیان را حمایت میکند
 (۳۱۹، ۱۲۱، ۱۰۸، ۷۲) و هوا را با آنان مساعد میکند ولی گاهی نیز در مواقع لزوم
 با آنها خشونت و سختگیری میکند و با تخریب دهات تمام آنان را مجازات مینماید
 (۳۱۵ و ۱۲۵). دوشیخ کاملاً با زندگی دهاقین و امور کشاورزی آمیخته‌اند (۶۱ و
 ۴۱ و ۲۹) صومعه صوفیان (زاویه) نیز خود یک کار انتفاعی است که عمل‌طلبانها
 بمنفعت آن میافزاید، گاهی نیز طغیان و عصیان میکنند. (۳۰) تعطیل غیر از اشاره
 بعلل مذهبی معینی علل اقتصادی را نیز دارا میباشد در زاویه زاهد قوت روزانه
 طالبها کافی نمیرسد، این است که صفی‌الدین تلاش مینماید که مخفیانه وضع متداول
 را اصلاح بنماید. (۲۸). تکراراً از کارهای فلاحتی صوفیان اسم برده شده است. خلاصه
 باید عقیده صفی‌الدین درباره آئین کشاورزی ذکر شود. (۲۳۶) وی عوائدی را که
 از مال الاجاره چندین ساله از اراضی خود بدست می‌آورد بمصرف شخصی نمیرساند،
 و حتی باولاد و مریدان خود هم نمیداد، بلکه بر طبق شریعت آنها را در خارج از
 اطرافیان بمصرف میرساند، وی تصریح می‌کند که با وجود اینکه مال الاجاره‌های
 وی کاملاً شرعی هستند ولی دهاقین آنها بانزجار خاطر می‌پردازند. البته واضح
 است که این مسأله با فکر صوفی سازگار است.

شیخ اموال موقوفه را هم دوست نمیداشت و درصدد بود که آنها را اصلاح
 بنماید. تصریح لازم است که دهات مثل امروز در تحت قدرت رئیس آن که دهخدا
 یا کدخدا نام داشت اداره میشد. درباره اختیارات و صلاحیت و امتیازات جماعات

دهقانی توضیحاتی داده نشده است.

زنان مقام و رتبه محقری اشغال میکنند و با آنان معامله خوبی انجام نمیشود. بعد از مرگ صفی‌الدین وقتی که زنش بی بی فاطمه که دختر زاهد بود (۳۱۸) بازاری و الحاح درخواست که بوی اجازه داده شود که آخرین نظر خود را بروی متوفی بیندازد بیهانه این که شیخ فرموده بود زنان را مجال ندهند او را از آن کار منع نمودند. بالاخره مجبور شدند که اجازه بدهند (۳۰۷) همچنین گویا یکبار صفی‌الدین در حالی که نشسته بود خود را بدیواری بکیه میدهد ولی بفوریت خود را کنار میکشد. زنی دربیرون در همین جا بدیوار تکیه میداد، او را می‌رانند (۲۸۰) ولی با وجود این بی اعتنائی‌ها نسبت بزنان در صفوة الصفا از زنی سیده (۲۱۰) نام برده شده که مرید صفی‌الدین شده بود و هم چنین از یک طالبه دیگر (۲۲۰) سخن بمیان آمده. صفی‌الدین بزهد و پارسائی مادرش مقام خاصی قائل بود و روزی اظهار داشت که: «اگر زنان را روا بودی شیخی کردن والدۀ من شیخی عالمی را شایستی.» (۱۷) بالاخره باید اضافه نمود که در اردبیل بیت الفواحش و هم چنین خمارخانه برقرار بود (۳۲۲ و ۲۴۵).

بالاخره باید اشاره‌ای نیز به اخیه‌ها که در اطراف شیخ بودند شود. من توانسته‌ام نام ۱۷ نفر را از صفوة الصفا استخراج نمایم. پتروشوسکی (۶۶ و ۴۶ op.cit...) در باره آنان از یک صنف حرفه‌ای صحبت میکند ولی چنین بنظر میرسد که آنان بطبقات مختلف اجتماعی تعلق داشتند. در حقیقت باستانی یکنفر، اخیه سلطان شاه حداد (۳۴۶) نام اخیه‌ها^۱ بصاحبان هیچ حرفه‌ای داده نشده است. از طرف دیگر نوکران یکی از اخیه‌ها دیده میشوند که بچپاول قصبه‌ای تن در میدهند (۳۱۶). مزکی

۱- اخیه سلیمان (۴۴ و ۲۸) اخیه جبرئیل (۳۵۲ و ۵۷ و ۴۴ و ۳۲) اخیه موسی (۶۱) اخیه فرج زنجانی (۳۲) اخیه میر میر (۲۶۱ و ۲۲۷ و ۱۰۱ و ۹۰) اخیه امیر علی (۲۱۵ و ۹۷) اخیه شهاب‌الدین و اخیه علی (۳۵۷ و ۱۰۰) اخیه شادی (۱۰۲) اخیه علی دلوزی (۳۵۳ و ۲۷۶ و ۱۰۷) اخیه حنیفه (۱۲۰ و ۳۴۶) اخیه بدل (۲۱۹) اخیه بالا (۲۶۲) اخیه احمد شاه (۳۷) اخیه سلطان شاه (۳۴۶) اخیه حسن (۹۵) اخیه شاه ملک (۳۱۶).

نوکر اخعی بالای تبریزی حاکم اردبیل بوده (۲۴۷) مینورسکی از اخعی‌ها بنام سعدالدین اسم میبرد که قلعه بانی بوده است (رک: جهان‌شاه... BSOAS, 1954, P. 294) و اخعی دیگر بنام شجاع‌الدین خراسانی بوده و چون در قضیه افسانه‌ای قلعه بام در قلعه مقاومت میکند مشهور میگردد. سال ۷۴۵-۷۴۴ (ژورنال آسیاتیک، ۱۹۵۳، I fasc، ص ۱۰۷). ممکن است این جاناتم اخعی جوق را که سال ۷۵۸ هجری حاکم تبریز بوده و بعدنماینده بردی بیگ قباچ در همان شهر میشود نیز اضافه بنمائیم. (رک: عباس اقبال cit'op صفحات ۴۵۶ و ۴۵۴ و ۴۲۳).

من قصد نداشتم که این جاجدول کامل از مندرجات صفوة الصفا را ارائه کنم ولی من میخواستم تنها بعد از دیگران که در این باره کار کرده‌اند دقت انظار را باین اثر حقیقی که منظره گوشه‌ای از تاریخ قرن ۱۴ ایران را نشان میدهد جلب نمایم، که در آن تاریخ سرحداتی که بین‌زندگی حقیقی، اوهام، معجزات و شعر هست از بین می‌رود.^۲

۱- رک. بمقاله دکتر Franz Taeschner در بیست و دومین کنگره مستشرقین استانبول: «Spuren des Achitums ausserhalb Anatoliens» و همچنین بمقاله دیگرش تحت «گروه فتوت کشورهای عالم اسلام» در مجله دانشکده ادبیات تهران شماره ۲۲ ژانویه ۱۹۵۷ که در صفحه ۹۳ این مجله صحبت از اخعی‌ها است که بگروه فتوت تشبیه شده‌اند و در تصوف نیز مشترکند.

۲- مسیو J-Aubin در نامه‌ای که در تاریخ (۳ مه ۱۹۵۷) بمن نوشته اظهار میکند که وی در حال تهیه متن مصحح صفوة الصفاست بانضمام یک فهرست.